



نظرية الحاجة إلى المعلم السلوكى فى التربية الإسلامية مقارنة من وجهة نظر أصحابها

سيده مرضيه امين زاده^١ | محمدجواد رودگر^٢ | مصطفى فرهودى^٣ | اصغر نوروزى^٤

المخلص

تساؤل محورى هذا المقال هو: هل يحتاج السالك فى السلوك العرفانى إلى أستاذ سلوكى (خاص وعام)؟ فى هذا النص، تم تقديم إجابة على هذا التساؤل باستخدام منهج أساسى، استكشافى، وتحليلى وصفى، مع التركيز على فقه شامل (فقه أكبر، أوسط، وأصغر)، خاصة فقه أكبر (الحكمة والعرفان). تم تقديم نظرية الحاجة إلى أستاذ سلوكى (الحاجة المطلقة المرتبطة بشروط وخصائص علمية وعملية فى علم الأخلاق والعرفان) ومنهج مركب (عقلى ونقلى). بعد دراسة آراء الإمام الخمينى (ره) والعلامة الطباطبائى كمؤيدين لوجود أستاذ سلوكى، بالإضافة إلى آراء آية الله مكارم الشيرازى كممثل لفكر موافق مشروط، تم التوصل إلى أن الحاجة إلى أستاذ سلوكى ومعلم معنوى فى جميع مراحل السلوك الباطنى والمقامات الروحية والفتوحات الغيبية كانت ضرورية. تتطلب الشروط العلمية والمعنوية الخاصة فى الأستاذ السلوكى مثل الاجتهاد فى الفقه الثلاثة المذكورة، كما أن العلماء الربانيين من أهل العرفان والفقه يتفقون على إثبات وتبيين نظرية الحاجة إلى أستاذ سلوكى.

الكلمات الرئيسية: التربية؛ مدرسة الشهيد سليمانى؛ رسالة القيادة؛ تحليل المحتوى

١- الكاتب المسؤول: طالب دكتوراه فى التصوف الإسلامى وفكر الإمام الخمينى، جامعة الأديان والمذاهب فى قم، إيران.
E.mail: dr.marziehsadat@gmail.com

٢- أستاذ، معهد أبحاث الثقافة والفكر الإسلامى، قم، إيران.

٣- أستاذ مساعد، جامعة قم للأديان والمذاهب، قم، إيران.

٤- أستاذ مساعد، مؤسسة الإمام الخمينى للتعليم والبحث، قم، إيران.

الاستشهاد: امين زاده، سيده مرضيه؛ رودگر، محمدجواد؛ فرهودى، مصطفى؛ نوروزى اصغر. (١٤٤٧). نظرية الحاجة إلى المعلم

السلوكى فى التربية الإسلامية مقارنة من وجهة نظر أصحابها، مجلة العلمى البحث فى قضايا التربية الإسلامية، ١٣٢-١٠٩.

DOR:20.1001.1.22516972.1404.33.67.3.5



© المؤلفون

الناشر: جامعة الامام الحسين (ع)

المؤلفون هذه المقالة متاحة لك بموجب رخصة المشاع الإبداعي (CC BY).

Received:
01 August 2024Revised:
15 September 2024Accepted:
05 August 2025Published:
05 August 2025

P.P: 109-132

ISSN: 2251-6972
E- ISSN: 2645-5196

The Theory of the Need for a Spiritual Guide in Islamic Education with an Approach to the Proponents' Viewpoint

Seyyede Marzieh Aminzadeh¹ | Mohammad Javad Roodgar²
Mostafa Farhudi³ | Asghar Norouzi⁴

DOR: 20.1001.1.22516972.1404.33.67.3.5

Abstract

The central question of this article is whether a spiritual guide (of a specific or general kind) is necessary on the mystical path; in the present study, a fundamental, exploratory, and descriptive-analytical method is employed to answer this question through the approach of comprehensive jurisprudence (al-fiqh al-akbar, al-awsat, and al-asghar), particularly al-fiqh al-akbar (wisdom and mysticism), resulting in the theory of the necessity of a spiritual guide (an absolute necessity contingent upon scientific and practical conditions and characteristics in the disciplines of ethics and mysticism) using a combined (rational and traditional) method. Following an examination of the viewpoints of Imam Khomeini and Allamah Tabatabai as proponents of the necessity of a spiritual guide, alongside an analysis of the opinions of Ayatollah Makarem Shirazi as a representative of the conditionally supportive perspective, it was determined that the need for a spiritual guide and a teacher of inner meaning is intended for all stages of the inward journey, spiritual stations, and divine unveilings, and that there are specific scientific and spiritual components and conditions for the spiritual guide, such as ijtihad (independent legal reasoning) in the aforementioned threefold jurisprudence. Furthermore, divine scholars from the realms of both mysticism and conventional jurisprudence agree on proving and explicating the theory of the necessity of a spiritual guide, both regarding the principle of this necessity and the qualifications and conditions required of the spiritual guide and the teacher and mentor of inner meaning.

Keywords: Spiritual Guide, General and Specific Guide, Perfect Human (Insān-e Kāmil), Seyyed Bahr al-Uloom, Allamah Tabatabai, Imam Khomeini, Ayatollah Makarem Shirazi.

1. Corresponding Author: Ph.D. Student in Islamic Mysticism and the Thought of Imam Khomeini, University of Religions and Denominations, Qom. Email: dr.marziehsadat@gmail.com
2. Professor, Research Institute of Culture and Islamic Thought.
3. Assistant Professor, University of Religions and Denominations, Qom.
4. Assistant Professor, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom.

Cite this Paper: Aminzadeh'M, Roodgar'MJ, Farhudi'M & Norouzi'A.(2025). The Theory of the Need for a Spiritual Guide in Islamic Education with an Approach to the Proponents' Viewpoint. The Research in Islamic Education Issues, 33(67), 109-132

Publisher: Imam Hussein University

© Authors



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



نظریه نیاز به استاد سلوکی در تربیت اسلامی با رویکردی به دیدگاه موافقان

سیده مرضیه امین‌زاده^۱ | محمدجواد رودگر^۲ | مصطفی فرهودی^۳ | اصغر نوروزی^۴

چکیده

پرسش محوری مقاله این است که آیا در سیر و سلوک عرفانی به استاد سلوکی (خاص و عام) نیاز هست؟ که در نوشتار حاضر با روش بنیادی، اکتشافی و توصیفی تحلیلی پاسخ بدین پرسش با رویکرد فقه جامع (فقه اکبر، اوسط و اصغر) بویژه فقه اکبر (حکمت و عرفان) نظریه نیاز به استاد سلوکی (نیاز مطلق قرین شرائط و ویژگی‌های علمی و عملی در دانش اخلاق و عرفان) و روش ترکیبی (عقلی و نقلی) داده شد و پس از بررسی دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و علامه طباطبائی به عنوان موافقان وجود استاد سلوکی و همچنین بررسی نظرات آیت‌اله مکارم شیرازی به عنوان نماینده تفکر موافق مشروط با این اندیشه، مشخص شد که نیاز به استاد سلوکی و معلم معنوی در همه مراحل سیر باطنی، مقامات معنوی و فتوحات غیبی مورد نظر بوده و مؤلفه‌ها و شرائط علمی و معنوی خاص در استاد سلوکی مانند اجتهاد در فقه سه گانه یاد شده وجود دارد. همچنین عالمان ربانی از اهالی عرفان و فقه مصطلح در اثبات و تبیین نظریه نیاز به استاد سلوکی در اصل نیاز به استاد سلوکی و همچنین قیود و شروط استاد سلوکی و معلم و مربی معنوی وفاق دارند.

کلیدواژه‌ها: استاد سلوکی، استاد خاص و عام، انسان کامل، سید بحرالعلوم، علامه طباطبائی، امام خمینی (ره) و آیت‌اله مکارم شیرازی.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری رشته عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره)، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران

dr.marziehsadat@gmail.com

۲. استاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران

۳. استادیار، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران

۴. استادیار، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، قم، ایران

استناد: امین‌زاده، سیده‌مرضیه؛ رودگر، محمدجواد؛ فرهودی، مصطفی؛ نوروزی اصغر. (۱۴۰۴). نظریه نیاز به استاد سلوکی در تربیت اسلامی با رویکردی به دیدگاه موافقان، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۰۹-۱۳۲.

DOR:20.1001.1.22516972.1404.33.67.3.5

© نویسنده‌گان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

اهمیت فراوان و ضرورت اجتناب ناپذیرِ استادِ سلوکی در سلوکِ عقلی و علمی (آفاقی) امری روشن و داشتن استاد سلوکِ قلبی و عملی (انفسی) از اهمیت مضاعف و ضرورتی خاص بلکه اخص است. به این جهت به اتفاق اکثر اولیاء الهی نیاز به استادِ سلوک از همان ابتدای سلوک، لازم شمرده شده است. درعین حال نظریه نیاز به استادِ سلوکی، نظریه‌ای چالشی و معرکه آراء نیز بوده و هست. به گونه‌ای که از یک سو در مکاتب عرفان عملی و فرقه‌های صوفیانه و عرفانی با نظریه عدم نیاز به استادِ سلوکی تحت عنوان مکتب اویسیه و نظریه نیاز به استادِ سلوکی در طی مقامات عرفانی در مکتب اخلاقی - عرفانی نجف مواجه و از دیگر سو با منتقدان و مخالفان استادِ سلوکی در سیر و سلوکِ عرفانی نیز روبرو هستیم. آنچه ما در نوشتار حاضر درصدد آن برآمدیم بیان و تبیین، تحلیل و تعلیل قرائت صائب و صادق نظریه نیاز به استادِ سلوکی (معنوی) است، نظریه‌ای که به تعبیر صدرالدین قونوی معنای تربیت امداد فیض و دوام آن از طرف حق تعالی است که با دوام بقاء و حیات انسان مرتبط است. پس تربیت، دوام فیض یعنی غذای انسان است که موجب قوام صورت وجودی انسان و بقاء حیات اوست (قونوی، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۸). نجم‌الدین رازی، ده دلیل در سبب احتیاج مرید به شیخ کامل آورده است که عبارتند از: نامعلوم بودن راه؛ خطر راهزنان و قطاع الطريق؛ خطر سقوط در پرتگاه شبهه و انحراف؛ آفت ناامیدی و خستگی؛ بیماری‌های روحی؛ توهم رسیدن به مقصد؛ تشخیص ندادن الهامات ربّانی و القائنات شیطانی؛ نیاز به سرعت سیر در بعضی از منازل؛ احتیاج داشتن سالک به تلقین ذکر؛ نیاز به واسطه در قرب سالک به حق (رازی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۸) و غزالی نیز تربیت زیر نظر استاد سلوک را برای خروج از اخلاق سوء و تخلق به اخلاق نیک لازم می‌داند (غزالی، ۱۴۴۲، ص ۲۶۲) شهید مطهری (ره) نیز معتقد است: «سالک برای اینکه به قله منیع انسانیت یعنی «توحید» برسد از کجا باید آغاز کند و چه منازل و مراحل را باید به ترتیب طی کند و در منازل بین راه چه احوالی برای او رخ می‌دهد و چه وارداتی بر او وارد می‌شود و البته همه این منازل و مراحل باید با اشراف و مراقبت یک انسان کامل و پخته که قبلاً این راه را طی کرده و از راه و رسم منزلها آگاه است صورت گیرد و اگر همّت انسان کامل بدرقه راه نباشد خطر گمراهی است. (مطهری، ۱۳۹۲ صص ۸۴ و ۸۵) این گونه است

که استاد کامل و مراد یکی از ارکان مهم عرفان اسلامی بوده که باور به ضرورت وجود آن، جزو اشتراکات اکثر مکاتب و سلسله‌های معنوی و عرفانی اسلام می‌باشد. دلیل نیاز به وجود استاد نه بر مبنای ذوقیات بلکه مستخرج از آیات قرآن کریم و با رجوع به زندگی موسی علیه السلام و بهره‌مندی او از جناب خضر و شعیب می‌باشد.

با عنایت به مطالب پیشین و اینکه در مقابل نظریه نیاز به استاد سلوکی یا معنوی نظریات دیگری در دستگاه عرفانی و سنت معنوی اسلامی وجود دارد و در عین حال در سنت فقهی ما نیز فقیهانی بوده‌اند که یا موافق منتقد یا منتقدی محض و یا مخالف این نظریه هستند، لازم است در خصوص آن نظریه به تبیین، تحلیل و تعلیل نظریه نیاز به استاد سلوکی در سنت عرفانی توأم با نظریه یکی از فقیهان نامدار و برجستگان فقهی - تفسیری حوزوی یعنی آیت الله استاد مکارم شیرازی نه با روش "تطبیقی"، بلکه صرفاً با جهت "تبیینی" پردازیم.

علت انتخاب آیت‌اله مکاری شیرازی چیست؟

مراجع قابل توجهی در عصر ما ناظر به عرفان اعم از نظری و عملی و از جمله استاد عرفان بویژه عرفان عملی دارای نظرات خاصی هستند که در میان آن بزرگواران هم موافقان (مانند آیت‌اله استاد جوادی آملی)، هم منتقدان (مانند آیت‌اله مکارم شیرازی) و هم مخالفان (مانند آیت‌اله مرحوم صافی و آیت‌اله وحید خراسانی) هستند. لکن در میان منتقدان و مخالفان مراجعی که اولاً مباحث علمی منظم و مدونی در این خصوص داشته باشند چنانکه باید و شاید وجود ندارد مگر در قالب برخی منشورات محدود و استفتائات، لکن از آیت‌اله مکارم شیرازی از مراجع اجتماعی و بسیار تأثیرگذار بوده و هست که دارای کتب و نوشته‌های متعدد و متکثری در زمینه نقد تصوف و عرفان و حتی عرفان‌های نوظهور هست مثل: ۱. جلوه حق ۲. تعلیقه بر عروه الوثقی و فتوا در زمینه نظرات صوفیه ۳. عرفان اسلامی (شرحی بر صحیفه سجاده) جلد اول ۴. اخلاق در قرآن جلد اول ۵. تفسیر نمونه ذیل آیات مربوط به داستان حضرت موسی و خضر (علیهم السلام) و... که در محافل علمی حوزوی و حتی اکادمیک و دانشگاهی در زمینه نظرات معظم له پایان نامه و رساله نوشته شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفت و اکنون بویژه در کتاب عرفان اسلامی (شرحی بر صحیفه سجاده) جلد اول، جدیدترین نظرات ایشان در خصوص مسئله بنیادین وحدت وجود (عرفان

نظری) و استاد سلوکی (عرفان عملی) بر مدار فقه جامع یعنی فقه اکبر (عقلیات)، اوسط (اخلاقیات و معنویات) و اصغر (احکامیات) منعکس شد و حتی اخیراً در قالب فایل صوتی دیدگاه حضرتشان را در مورد استادی سلوکی و معلم معنوی جويا شده که در صورت نیاز قابل ارائه می باشد.

انسان موجودی در حال صیروت و شدن به سوی خدا و در واقع سالک تکوینی (سلوک استداره‌ای) «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق- ۶) بسوی اوست و در عین حال با عنایت به ساختار وجودی و بافتار درونی از این ظرفیت و استعداد هستی شناختی (متناظر به سیر از عوالم ملکوت به ملک در قوس نزول= سوقی) و انسان شناختی (معطوف به عوالم ملک تا ملکوت و مافوق ملکوت در قوس صعود= شوقی) برخوردار است که بر مدار آگاهی، آزادی، انتخابگری و مسئولیت پذیری به سلوک تشریعی باطنی (سلوک استقامه‌ای) «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» (فج ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰) و «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أُخَذُوا» (کهف ۱۱۰) اهتمام ورزد و از حیث غایت شناختی به مقام قرب وجودی یا تخلق به اخلاق الهی و خداخوانی نایل شود که عرفان عملی نیز خداخوشدن و صبغه الهی یافتن و در نتیجه دست یابی به درجه‌ای از درجات خلیفه الله شدن یا مرتبه ولایت الهیه است که واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحاتی مانند: صعود (فاطر ۱۰)، رفعت (مریم- ۵۷ و مجادله ۱۱) جهاد (عنکبوت ۶۹-، مؤمنون ۱۲ - ۱۴، حجر ۲۶ - ۲۹، حج ۵ - ۷، ص ۷۱ - ۸۳)، هجرت (نساء - ۱۰۰)، لقاء الله (انعام- ۳۱) و لقاء رب (کهف - ۱۱۰)، فرار (الذاریات- ۵۰)، تبیل (مزل- ۱۰)، یقین (انعام- ۷۵ و حجر- ۹۹)، ملکوت (اعراف- ۱۸۵)، رؤیت (انعام- ۷۵) اشاراتی. بدان دارند.

ضرورت مساله در بحث تعلیم و تربیت امروز و باتوجه به جامعه معاصر چیست؟

تربیت معنوی به معنای عام زیربنای تربیت در ساحات اعتقادی، اخلاقی و رفتاری یا زیستاری است. به این معنا که تعلیم و تربیت اسلامی بر تربیت معنوی ابتناء یافته است و به معنای خاص در سه مقام قبل از سلوک، حین سلوک و بعد از سلوک دارای کاربرست فعال و بالفعل می باشد و به یک معنایی هرگاه در مرتبه اعلی مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد نتیجه و برونداد سیر و سلوک باطنی خواهد بود. از آنجایی که جامعه معاصر تشنه معرفت و معنویت و شیفته سیر انفسی است که

شاهد بر این مدعا ظهور جریان‌ها و جنبش‌های نوپدید و حتی عرفان‌های به اصطلاح سکولار و لیبرال هست، معلوم می‌شود که صلاهی بازگشت به معنویت جامعه معاصر سر داده شد و این واقعیت اجتماعی ضرورت بیان و تبیین تربیت معنوی و معلمان و مربیان معنوی را بیشتر کرده است.

مبانی نظری

استاد سلوکی در ارتباط تام از آغاز تا انجام سلوک سالک است و در واقع او را در یک هندسه معرفتی (ادراکی - شناختاری = تعلیمی) و معنوی (اشراقی - شوقی = تربیتی) هدایت و دلالت می‌کند و در عین حال ترابط و تعامل تعریف و تنظیم شده‌ای بین استاد و شاگرد سلوکی مطرح است که به نوعی رابطه دیالکتیکی به معنای فلسفی است تا به رشد متوازن معنوی و سلوک متعادل باطنی تا طی مقامات معنوی و فتوحات غیبی شکل و شاکله یابد و در یک مکانیسم و فرایند مشخصی به برایندها و برون‌دادهایی منطقی و طبیعی منتهی شود و در مقاله حاضر نظریه نیاز به استاد سلوکی از زاویه هدایت وجودی، حمایت معنوی و ولایت الهی برای سالک الی الله با ساختار اصل نیاز، موافقین، مخالفین، موافقین منتقد و از جمله رأی و نظر فقیه اجتماعی آیت‌اله استاد مکارم شیرازی مورد بحث و بررسی تبیینی قرار خواهد گرفت.

پیشینه پژوهش

در زمینه استاد سلوکی و معلم معنوی با ادبیات علمی فراوان و تراش غنی و قوی‌ای روبرو هستیم که از نیمه دوم قرن دوم هجری قمری در قالب تصوف اسلامی تولید شده و تا قرون مختلف، به ویژه قرون پنجم تا هفتم و آنگاه هفتم تا نهم و بعد از آن تاکنون ادامه یافته و ادبیات علمی متناهی در سه فقه اکبر (دانش عرفان نظری و عملی) فقه اوسط (دانش اخلاق و تربیت) و فقه اصغر (فقه مصطلح و احکام شرعی) تولید و عرضه شد که نمونه‌هایی از آنها عبارتند از: مرصاد العباد نجم‌الدین رازی، بحرالمعارف ملاعبدالصمد همدانی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه عزالدین محمود کاشانی با مقدمه مفصل مرحوم همایی، شرح نهج البلاغه، ابن میثم، شیخ محمد بهاری همدانی در تذکره المتقی، رساله منسوب به سید بحرالعلوم، رساله لب اللباب علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی و دیگر کتب ایشان یعنی الله‌شناسی، روح مجرد، مطلع الانوار، سرافتوح،

توحید علمی و عینی، امام‌شناسی ج ۱۸، ص ۲۵۴-۲۴۲ و ۳۰۲، نظر علامه شعرانی (برنامه سلوک در نامه‌های سالکان - شیروانی ص ۲۹۲) امام خمینی (شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۴۰۳-۴۰۲) علامه حسن‌زاده (آسمان معرفت علامه حسن‌زاده ص ۱۵۳-۱۵۴ و سعادت پرور یا پهلوانی در رسائل عرفانی ص ۲۷۹-۲۶۸ تا محققانی در کتبی مانند در محضر علامه طباطبائی، محمد لک علی آبادی، خضر راه و و مقالات فراوانی از جمله مقالاتی از این نویسنده مثل ۱. استاد و راهنما در عرفان پژوهشنامه اخلاق سال دوم زمستان ۱۳۸۸ شماره که در کتاب سر سلوک (ترجمه و شرح رساله الولایه میرزا احمد آشتیانی نیز منتشر شد. ۲. ضرورت استاد سلوکی ۳. رابطه مراد و مریدی در تراوی نقد منتشر شده فصلنامه کتاب نقد سال دهم تابستان و پاییز ۱۳۸۷ شماره ۴۷ و ۴۸ نوشته و عرضه شد. لکن یکی از امتیازات مهمی که در این مقاله مطرح است و در کتب و مقالات یاد شده طرح نشد، این است که اولاً نظریه محور است ثانیاً نظریه موافق منتقد یکی از فقها و مفسران عصر را مطرح کرده است.

وجه نوآوری این مقاله عبارتند از: ۱. نظریه محور بودن، ۲. انعکاس نظرات عارفان معاصر مانند سید بحر العلوم و عالمان معنوی معاصر مانند علامه و امام ۳. بازتابانیدن دیدگاه یکی از مراجع اجتماعی موثر در فضای علمی و عرفانی یعنی آیت‌اله مکارم شیرازی است و این نکته، بسیار مهم است، زیرا معمولاً در حوزه و دانشگاه نظرات مراجع در خصوص عرفان و تصوف و مربیان معنوی و استادان سلوکی مهم و مورد توجه می باشد.

مفهوم‌شناسی

مفهوم سلوک

واژه سیر در لغت مصدر است و از ریشه «سار» به معنای حرکت کردن در مسیری است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷؛ ص ۲۹۱) واژه سلوک نیز از ریشه «سلک» به معنای نفوذ و داخل شدن در راه و عبور از آن است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۲۱)؛ برخی دیگر از لغویون نیز همین معنا را بیان نموده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۱۰؛ ص ۴۴۲ و ابن فارس، ۱۴۱۴، ج ۳؛ ص ۹۷)؛ اما در اصطلاح سیر و سلوک یک اصطلاح عرفانی است و سلوک به معنای پیمودن راه، و سیر، یعنی تماشای آثار و خصوصیات منازل و مراحل بین راه و در مجموع به معنای حرکت سالک از عالم

طبع و کثرات و رفتن به سمت معرفت الله و عالم خلوص و وحدت و رهایی از تعلقات مادی است (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱، ص ۲۵ و طوسی، ۱۳۶۱، ص ۵ و ص ۱۰۱) بنابراین سلوک عبارت است از سیر در باطن هستی و مراتب وجود با هدف قرب حقیقی به حقیقه الحقایق و وصول به کمال مطلق و مطلق کمال برحسب سعه و ظرفیت وجودی و امکانی. سلوک عرفانی، حرکت باطنی نفس است از مبدأ عالم ماده به سوی عالم عقل و مقصد نهایی "توحید" است.



مفهوم استاد سلوکی

خالق انسان راهنمای اوست که در قالب رهنمایی و رهبری تکوینی و تشریعی تجلی یافته و به بیان دیگر راهنمای سفر به سوی خداوند یا سیر از خلق به حق و سفر از حق به حق بالحق خدای سبحان است و دیگر راهنمایان راه و هدایت گران صراط سلوک الی الله، مظهر هدایت خدا و جلوه های هدایتگری خداوند هستند. بنابراین هدایت گری اولاً و بالذات از آن خداوندی است که هادی بالذات و بالحقیه است و ثانیاً و انبیا و اوصیا هدایت گران بالعرض و بالتبع والمجازند که در عُرف عرفان به استاد خاص موسوم اند (آن است که به خصوص تصریح به هادی بودن (هدایت ظاهری برای عموم مردم و باطنی برای نفوس مستعده) او شده که همان پیامبر و جانشینان خاص

اوست) و دیگر راهنمایان معنوی یعنی عالمان ربانی و عارفان صمدانی به استاد عام موصوف هستند (آن است که به خصوص مأمور به هدایت نباشد و یکی از مصادیق مفاد کلی این آیه باشد "فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ" (نحل/۴۳)) (طباطبایی نجفی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۶). پس استاد سلوکی و معلم معنوی کسی است که زمام هدایت باطنی و تربیت معنوی سالک کوی کمال را بدست گرفته و با راهنمایی (ارائه طریق) و رهبری (ایصال به مطلوب = هدایت باطنی) از طریق تصرف باطنی و صدور دستورالعمل‌های سلوکی مبتنی بر کتاب و سنت شاگرد سلوکی اش را طبق استعداد، استحقاق و مزاج وجودی اش با منطق شرعی و عبودی-حیی به سوی هدف نهایی و غایت قصوای قرب به خدا سوق و سیر می‌دهد.

روش‌شناسی پژوهش

با عنایت به ماهیت فلسفی (تبیین دینی و فلسفی داده‌های عرفانی-شهودی) است. بدین معنا که تحلیل داده‌های معارف عرفانی در خصوص استاد معنوی و خضر طریق یا دلیل راه بر مبنا و منبع نقلی و متد عقلی می‌باشد، روش نوشتار پیش روی به صورت کتابخانه‌ای و بنیادی، اکتشافی و توصیفی تحلیلی است.

سؤالات پژوهش

سؤال محوری این است که آیا انسان سالک تشریعی کوی حق تعالی غیر از هدایت تشریعی عام (ارائه طریق) به هدایت خاص (ایصال به مطلوب) تحت ارشاد و ولایت استاد سلوکی خاص (انسان کامل معصوم-ع) و عام (انسان متکامل به مقام فنای تام رسیده تحت عنایات انسان کامل معصوم-ع) نیاز دارد؟ به بیان دیگر مسأله این است که با توجه به کتاب و سنت و راهنمایی عالمان دینی آیا در سیر معنوی و سلوک باطنی نیازی به معلم معنوی و مربی سلوکی یا دلیل راه و خضر طریق هست؟

یافته‌های پژوهش

در عرفان عملی یکی از پرسش‌های بنیادین نیاز و عدم نیاز به استاد راه و مربی نفوس در تربیت باطنی و به تعبیر متعارف استاد سلوکی است. پرسشی که هم در دانش عرفان نظری و در

دانش عرفان عملی پاسخ های متفاوت بدان داده شد، به گونه ای که در این زمینه سه نظریه کلی و کلان: ۱. نظریه موافق ۲. نظریه مخالف ۳. نظریه منتقد هم در میان عارفان و هم در میان فقیهان و حکیمان اسلامی وجود دارد. در نوشتار حاضر نظریه موافقان مطلق و موافقان مشروط هم از عارفان و هم از فقیهان مورد بحث و بررسی اجمالی قرار گرفت. از این جهت بررسی نظریه موافقان مطلق را فراتر از نظریه مکتب اخلاقی عرفانی نجف لکن بیشتر مبتنی بر دیدگاه برخی از شخصیت های عرفانی مشهور آن مکتب (علامه طباطبایی و امام خمینی) و نظریه موافقان مشروط را بر محور نظریه آیت اله مکارم شیرازی صورتبندی کردیم. بدین سان محتوای مقاله از حیث بحثی و تحلیلی از روش ترکیبی نظریه محور و شخصیت محور تنظیم شد.

وجود یک راهنمای کامل و پخته یا فانی تام در حق تعالی و عالم ربانی در سفر معنوی دارای ضرورت عقلی و سلوکی است. همان گونه که مولی عبدالصمد همدانی در بحرالعارف (همدانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۳۹-۳۸۹) یا گفته اند "اگر کسی بدون استاد، سلوک کرده، مسلماً با عنایت یک پیر غائب بوده که او متوجه نشده است. اینکه کسی بدون ارادت به شیخی کامل به جایی رسیده باشد، بسیار کم اتفاق افتاده است. قومی از اولیاء الله هستند که آنها را اویسیان می گویند که ایشان در ظاهر به پیری احتیاج ندارند. چنان که پیامبر اویس قرنی را بدون واسطه پرورش داد و همچنین بعضی از اولیای روی زمین هستند که از متابعان آن حضرتند و بعضی از طالبان را تربیت می کنند، بدون آنکه در ظاهر پیری وجود داشته باشد که این جماعت را نیز اویسیان می گویند" (همدانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۸۳) و ملامحسن فیض کاشانی در رساله زادالسالک (فیض کاشانی، ده رساله، ۱۳۷۰، ص ۸۰-۸۵) نیز بر این امر باور و اصرار داشته، ضرورت وجود استاد و معلم برای سالک تا آنجاست که امام خمینی می فرماید: «در این دو سفر (سفر اول و دوم)، اگر از انانیت چیزی باقی مانده باشد، نفسش ادعای ربوبیت کرده و از او شطحیات صادر می شود و شطحیات همه از نقصان سالک و نقص در سلوک و بقای انانیت است. به همین خاطر، به اعتقاد همه عارفان و اهل سلوک، برای سالک معلمی که در سلوک او راهنمایی کند، ضروری است. مرشدی که کیفیت سلوک را می داند و از طریق ریاضات شرعیه هم خارج نباشد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص ۸۸) ناگفته نماند که بنابر تفسیر برخی از عالمان ربانی و عارفان الهی همانطوری که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «والذین جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا» (عنکبوت/۶۹) هدایت به سبیل الهی و سلوک

در صراط مستقیم با شاگردی در محضر استاد، امکان پذیر خواهد بود و شاید یکی از معانی آیه این باشد که توفیق حضور در محضر استاد را نصیب سالک می‌کند.

برای روشن شدن ماهیت بحث لازم است در مقوله استاد خاص و عام به این نکته توجه کنیم که انسان هیچ گاه از عنایات و توجهات امام معصوم و ولی زمان خود بی بهره نیست. چنان که در توقیع مبارکی که از حضرت ولی عصر (عج) خطاب به شیخ مفید رسیده فرمودند: انا غیر مهملین لمراعائکم و لا ناسین لذكرکم (طبرسی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۹۸). این بیان به یقین و به طریق اولی شامل مسائل معنوی انسان می‌شود. همان‌گونه که از دیدگاه بعضی اعظام عرفان؛ «شیخ» یا «قطب» صاحب ولایت مطلقه و نیز ولایت ظاهری و باطنی بر همه سطوح و مراتب عالم وجود و جامع اسماء و صفات و کاملترین مظهر از مظاهر الهی و عالمترین و عاملترین انسانها به علوم و معارف شریعت و طریقت و حقیقت است (آملی، ۱۳۶۷، ص ۱۶۷). لذا در تعریف «شیخ» که منحصر در «انسان کامل» است فرموده‌اند:

«ان الشيخ هو الانسان الكامل في علوم الشريعة و الطريقة و الحقيقة البالغ حدّ التكميل فيها، لعلمه بآفات النفوس و أمراضها و أدوائها و معرفته بدائها و قدرته على شفائها و القيام بها، ان استعدت و وفقت لاهتدائها» (آملی، ۱۳۶۷، فصل ۱، صص ۴۹۰-۴۸۶، همو، ۱۴۱۶ق، ص ۳۵۳-۱۳۶۸، ص ۶۷).

جالب این است که بزرگان عرفان و معنویت حجة‌ابن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یا خلیفه‌الله فی أرضه را «قطب الأقطاب» معرفی می‌نمایند (آملی، ۱۴۱۶، ص ۲۰۴ و ۲۳۸) در عرفان ناب اسلامی از پیر راه و مرشد کامل به «انسان کامل معصوم» تعبیر می‌شود و مراتب بعد از اینها را شاگردان مکتب قرآن و ولایت که مسیر را طی کرده اند، راهنمایی می‌کنند که تعبیر آیت‌الله بهاء‌الدینی «خود ائمه بهترین استادند و اگر انسان ذوقیات خوبی داشته باشد تنها با روش ائمه (ع) می‌تواند به مدارج عالیّه از عرفان برسد و احتیاج به معلّم و مربی دیگری ندارد ...» (حیدری خراسانی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۴) از این جهت با عنایت به نقش و جایگاه انسان کامل در تربیت نفوس، بعضی از اعلام، از انسان کامل در آثار خود تعبیر به «استاد خاص» نموده و با تعمیم جریان هدایت نفوس، علاوه بر استاد خاص که منصوص به نصوص و حیانی و شامل نبی و خلفای خاصّه او یعنی ائمه معصومین علیهم السلام است، قائل به استاد عام با تمسک به آیه شریفه «فاسألوا اهل الذکر ان

کنتم لا تعلمون» (النحل - ۴۳) نیز شده اند که البته استاد عام تحت اشراف و احاطه معنوی و روحی استاد خاص، می تواند هادی و مرشد نفوس آن هم با شرایط و ضوابط خاص باشد (حسینی تهرانی، ۱۳۷۸، صص ۱۶۶ و ۱۶۷ و صص ۱۱۶-۸۹).

موافقان نظریه استاد سلوکی

نیاز یا عدم نیاز به استاد سلوکی و رهبر معنوی یکی از ابیحات مهم و چالشی بین عارفان، حکیمان، فقیهان و مفسران بود که در تبیین، تحلیل و تعلیل نظریه نیاز به استاد سلوکی لازم است با نظریات هر کدام از موافقان، منتقدان، موافقان منتقد و مخالفان آشنا شده تا از همین رهگذر و با این روش نظریه نیاز به استاد سلوکی اثبات و تبیین شود که طبق مطالب پیشین در این نوشتار به بیان دیدگاه موافقان و آنگاه بیان دیدگاه آیت اله استاد مکارم شیرازی می پردازیم. به هر حال از منظر موافقان در مسیر سیرو سلوک داشتن استاد از لوازم قطعی است. موافقان داشتن استاد سلوک علاوه بر استدلال و دلایلی که بر لزوم داشتن استاد در عرفان نظری و علمی اقامه می کنند، سیره و سنت شخصی خودشان نیز چنین بوده و از محضر استاد کسب فیض می کردند و این سلسله اساتید در مکتب اخلاقی عرفانی نجف وجود دارد همچنان که مرحوم علامه حسن زاده آملی به نقل از «آیه الله جناب آقا سید محمد حسن الهی قاضی طباطبائی» برادر علامه طباطبائی نقل می کند: «استاد ما مرحوم قاضی (آیه الله حاج سید علی قاضی طباطبائی بود، و استاد قاضی مرحوم حاج سید احمد کربلایی، و استاد ایشان مرحوم آخوند مولی حسینقلی همدانی و استاد ایشان مرحوم حاج سید علی شوشتری، و استاد ایشان ملاقلی جولای. و بعد از ملاقلی جولای را نمی شناسیم و نمی دانیم که خود ملاقلی جولای چه کسی بود، و خود حاج سید علی شوشتری هم او را نمی شناخت» (حسن زاده، ۱۳۷۳، ص ۲۴۱) و ما در اینجا به برخی از انظار موافقان اشاره می کنیم:

دیدگاه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی که خود از شاگردان سلوکی آیت الله میرزا علی آقا قاضی بود، لزوم استاد معنوی و سلوکی را که به مقام تجلی ذاتی رسیده، برای تبعیت از او لازم می داند. تجلی ذاتی آن است که ذات مقدس حضرت باری تعالی در سالک تجلی نماید، و آن وقتی حاصل می شود که سالک از اسم و رسم گذشته باشد، و به عبارت دیگر بکلی خود را گم کرده و اثری در عالم

وجود از خود نیابد (طباطبائی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۸). علامه نیز با توجه به استاد خاص و عام بر این باورند که: هادی و راهبر انسان به موطن حیات معنوی هر آینه «امام» است که انسان کامل الهی است؛ چنان که نوشته‌اند: «کسی که حامل درجات قرب و امیر قافله اهل ولایت بوده و رابطه انسانیت را با این واقعیت حفظ می‌کند در لسان قرآن «امام» نامیده می‌شود (سجده: ۲۴؛ انبیاء: ۱۳). خداوند - عزّ اسمه - در هر عصری یک فرد از افراد انسان را با یک تأیید مخصوصی بر می‌گزیند و بر این مقام که مقام کمال انسانی است، هدایت فرموده، به واسطه وی دیگران را به درجات مختلف این مقام راهبری می‌نماید. امام است که حقیقت پس پرده غیب برای وی بلاواسطه و تنها با تأیید الهی مکشوف است و درجات قرب و ولایت را خود سیر نموده و دیگران را با استعدادات مختلفی که اکتساباً به دست آورده‌اند، به مقامات مختلف کمالی خود هدایت می‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۷۱). همچنین علامه سید محمدحسین حسینی تهرانی از علامه طباطبائی در لزوم همراهی با استاد می‌فرماید: «یکی از عالی‌ترین ثمره استاد همین است که شاگرد را خودسر و یله نمی‌گذارد؛ و محال است با تحقق معانی عالی عرفانی در شاگرد، این نحوه از کلمات از او صادر شود. حسین منصور حلاج استاد نداشت و همین موجب خطرات برای وی شد. . . . حضرت آقای حاج سید هاشم حداد طریقه حلاج را رد می‌کردند و می‌فرمودند: در آنچه از او نقل شده مطالبی است که دلالت بر نقصان او دارد. . . . منصور حلاج اصل مطالبش همان مطالب سائر عرفاست و چیز دیگری ندارد، اما چون فاش کننده اسرار الهی بود خلقی را به فتنه و فساد انداخت و سرش را بالای چوبه دار برد» (حسینی تهرانی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۶۲).

دیدگاه امام خمینی

از جمله عارفان برجسته امام خمینی (ره) است که ایشان نیز تحت هدایت و تربیت استاد سلوکی یعنی آیت‌اله محمدعلی شاه آبادی بوده و در برخی آثار عرفانی خود ضرورت و اهمیت برخورداری از استاد سلوکی، را مورد بحث قرار داده و ضمن آنکه در جریان سیر و سفر انفسی، بروز شطح و شطیحات را از نقصان سالک و سلوک و بقاء ائیت و انائیت دانسته، ذکر نموده‌اند: «و لذلک بعقیده أهلالسلوک لابد للسالک من معلّم، یرشده الی طریق السلوک، عارفاً بکیفیّاته غیر معوّج عن طریق الرياضات الشرعیة. فان طرق السلوک الباطنی غیر محصور بعدد انفاس الخلاق»

(امام خمینی، ۱۳۸۴، ص ۸۸). لذا داشتن استاد معنوی برای این است که راه را به درستی به سالک نشان دهد تا هم به انحرافات دچار نشود و هم اینکه در طی طریق بتواند به نتیجه لازم برسد. به تعبیر امام خمینی (رض): «خودرو نمی‌توان مهذب شد» و «اگر حوزه‌ها همین طور از داشتن مربی اخلاق و جلسات پند و اندرز خالی باشد، محکوم به فنا خواهد بود. چطور شد علم فقه و اصول به مدرّس نیاز دارد! درس و بحث می‌خواهد، برای هر علم و صنعتی در دنیا استاد و مدرس لازم است، کسی خودرو و خودسر در رشته‌ای متخصص نمی‌گردد، فقیه و عالم نمی‌شود؛ لیکن علوم معنوی و اخلاقی که هدف بعثت انبیا و از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین علوم است به تعلیم و تعلم نیازی ندارد و خودرو و بدون معلم حاصل می‌گردد؟! کراراً شنیده‌ام سید جلیلی معلم اخلاق و معنویات استاد فقه و اصول، مرحوم شیخ انصاری بوده است.» (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۰) همچنین در جای دیگری اشاره می‌کنند: «مواظب باشید مبدا پنجاه سال با کد یمین و عرق جبین در حوزه‌ها جهنم کسب نمایید، به فکر باشید در زمینه تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق، برنامه تنظیم کنید؛ استاد اخلاق برای خود معین نمایید.» (امام خمینی، ۱۳۶۰، ص ۳۱) یا امام خمینی (ره) در باره «افراط در اعمال عبادی» و «خطر عدم داشتن معلم راه و استاد ماهر سلوکی تحت عنوانی به نام «ادب مراعات در عبادات» چنین فرموده‌اند: «سالک در هر مرتبه که هست، چه در ریاضات و مجاهدات علمیه یا نفسانیه یا عملیه، مراعات حال خود را بکند و با رفق و مدارا با نفس رفتار نماید و زاید بر طاقت و حالت خود تحمیل آن نکند، خصوصاً برای جوان‌ها و تازه کارها این مطلب از مهمّات است که ممکن است اگر جوان‌ها با رفق و مدارا با نفس رفتار نکنند و حظوظ طبیعت [مانند غریزه جنسی، غریزه خوردن، خوابیدن و...] را به اندازه احتیاج آن از طرق محلّله ادا نکنند، گرفتار خطر عظیمی شوند که جبران آن را نتوانند کرد و آن خطر آن است که گاه نفس به واسطه‌ی سخت گیری فوق العاده و عنان گیری بی اندازه، عنان گسیخته شود و زمام اختیار را از دست بگیرد و اقتضائات طبیعت که متراکم شد و آتش تیز شهوت که در تحت فشار بی اندازه ریاضت واقع شود، ناچار محترق شود و مملکت را بسوزاند و اگر خدای نخواستہ سالکی عنان گسیخته شود یا زاهدی بی اختیار شود، چنان در پرتگاه افتد که روی نجات را هرگز نبیند و به طریق سعادت و رستگاری هیچ گاه عود نکند. پس، سالک چون طیب حاذقی باید نبض خود را در ایام سلوک بگیرد و از روی اقتضائات احوال و ایام سلوک با نفس رفتار کند، و در ایام اشتعال

شهوت که غرور جوانی است طبیعت را به کلی منع از حظوظش ننماید و با طرق مشروعه آتش شهوت را فرو نشانند که فرو نشانیدن شهوت به طریق امر الهی اعانت کامل در سلوک راه حق کند. . . . بالجمله، بر سالک راه آخرت «مراعات» احوال ادبار و اقبال نفس لازم است، و چنان چه از حظوظ نباید مطلقاً جلوگیری کند که منشأ مفاسد عظیم است، نباید در سلوک از جهت عبادات و ریاضات عملیه به نفس سخت گیری کند و آن را در تحت فشار قرار دهد، خصوصاً در ایام جوانی و ابتدا سلوک که آن نیز منشأ انزجار و تنفر نفس شود و گاه شود که انسان را از ذکر حق منصرف کند و در احادیث شریفه اشاره به این معنی بسیار است، چنان چه در کافی شریف است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «من در ایام جوانی جدّیت و اجتهاد در عبادت نمودم، پدرم به من فرمود: ای فرزند کمتر از این عمل کن، زیرا که خدای عزّ و جلّ وقتی که دوست داشته باشد بنده‌ای را، راضی شود از او به کم.»^۱ اشخاصی که ایام غرور جوانی را طی کرده‌اند و آتش شهوات آن‌ها تا اندازه‌ای فرو نشسته است، مناسب است قدری ریاضات نفسانیه را بیشتر کنند و با جدّیت و کوشش مردانه وارد سلوک و ریاضت شوند، و هر چه نفس را به ریاضات عادت دادند فتح باب دیگر برای او کنند تا آن که کم کم نفس بر قوای طبیعت چیره شود و قوای طبیعیّه مسخّر در تحت کبریای نفس گردند» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۲۷، ۲۶، ۲۵).

دیدگاه آیت‌اله مکارم شیرازی (موافق مشروط)

یکی از مسائل سرنوشت ساز و کلیدی و درعین حال چالشی بین صاحب نظران و حتی صاحب بصیران، مسئله نیاز و عدم نیاز به استاد طریق و معلم راه است. استاد مکارم شیرازی در کتاب عرفان اسلامی و در پاسخ به پرسش آیا در مسیر سیرو سلوک الی الله نیازی به استاد و راهنما هست یا نه؟ نظرانی را طرح می‌کنند، مثل:

۱. صوفیان تأکید بر قطب و شیخ طریقت و پیر و مرشد برای راهنمایی دارند.

۱- کافی (ط - اسلامیة) ج ۲ - ص ۸۶ امام صادق علیه السلام فرمود: مَرَّ بِي أَبِي وَأَنَا بِالطُّوَافِ وَأَنَا حَدَّثْتُ وَقَدْ اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ فَرَأَيْتُ أَنَا أَتَصَابُ عَرَقًا فَقَالَ لِي يَا جَعْفَرُ يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَرَضِيَ عَنْهُ بِالْإِسْبِيرِ - من در طواف بودم که پدرم بر من گذشت، من جوان بودم و در عبادت کوشا. پدرم مرا دید که عرق از من سرازیر است، به من فرمود ای جعفر ای پسر جان! همانا چون خدا بنده‌ای را دوست دارد، او را به بهشت در آورد و با عمل اندک از او راضی شود.

۲. جمعی از عارفان اسلامی نیز بر لزوم استاد سلوکی تأکید دارند و طی این راه را بی همراهی خضر خطرناک می‌شمارند

۳. عارفان کاذب نیز حداکثر سوء استفاده را از پیروانشان در این موضوع کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۲۹)

به هر حال مسئله، از اهمیت و حساسیت ویژه‌ای برخوردار است به گونه‌ای که در این مقوله دیدگاه‌های متفاوت و حتی متناقضی وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

الف) برخی بر این باورند اگر چه سلوک اخلاقی و راه و روش تخلی باخلاق الهیه، اتصاف به اوصاف فاضله و اجتناب از رذائل اخلاقی در جای خود مهم، بلکه دشوار است لکن در "اخلاق" نیاز به معلم و مربی اخلاقی و استاد نیست، اما در سلوک عرفانی که خطیر و خطرناک است و راهی پرمخاطره و پیچیده، نیاز به استاد سلوکی امری ضروری است.

ب) برخی دیگر بر این باورند که در هر دو فن اخلاق و عرفان، هیچ نیازی به معلم راه و استاد سلوک نیست، بلکه سالک در هر دو نوع سلوک اخلاقی و عرفانی، بعد از آنکه صراط مستقیم سلوکی را شناخت و برمدار شریعت حقه سلوک کرد، هدایت‌های لازم در مسیر راه از سوی خداوند متعال شامل حالش شده و جهاد اخلاقی و عرفانی او وقتی برای خدا باشد، عنایت و هدایت خاصه الهی را بدنبالش خواهد داشت و هر جا لازم باشد، خدای سبحان دست او را می‌گیرد و امدادهای غیبی شامل حال او خواهد شد.

ج) دیدگاهی نیز وجود دارد که نیاز به استاد سلوکی و معلم راه را بصورت "نسبی" می‌پذیرد. یعنی در آغاز راه نیازی به آنها ندارد، ولیکن در میانه و بلکه بالاتر، چون طی طریق سلوک سخت تر و همراه با وسوسه‌های درونی و بیرونی، تلبیسات ابلیسی و توهّمات شیطانی خواهد شد و تشخیص صواب از ناصواب، تفکیک کشف رحمانی از شیطانی سخت و حتی ناممکن است، نیاز به معلم کارگشته و استاد راه رفته می‌باشد. پس در این دیدگاه نیاز نسبت به مراحل آغازین راه اخلاق و عرفان نه، ولی نیاز به راهنما در مراحل میانی و عالی آری.

د) دیدگاه چهارمی وجود دارد که نیاز به معلم طریق در همه مراحل رشد اخلاقی و استاد سلوکی را در تمامی منازل و مقامات معنوی امری ضروری دانسته و بر آن اصرار دارد و

براین باور است که بدون معلم راه بلد و با تجربه و استاد کامل نمی‌توان سلوک اخلاقی و عرفانی داشت. هم در اخلاق که یک امری درونی و متناظر به جانِ سالک است و هم در عرفان عملی که معطوف به حقیقت وجودی سالک است، وجود استاد ضرورتی اجتناب ناپذیر است. لکن در این دیدگاه نکته‌ای سترگ و بنیادین وجود دارد و آن نکته این است که هرکسی معلم راه و استاد سلوکی نیست و سالک چه در مسیر رشد اخلاقی و چه در صراطِ سلوک عرفانی، نباید جان و روح خود را به هرکس و ناکسی بسپارد. زیرا معلم سلوک و راهنمای راه، باید مختصات علمی و عملی، شاخص‌های معرفتی و معنوی، ممتازی داشته باشد تا صلاحیت لازم و کافی برای مربی بودن و استاد سلوکی شدن را ایفا نماید.

آیت‌اله مکارم شیرازی همواره مسئله نیاز به معلم اخلاق و استاد سلوکی را با حساسیت خاصی پیگیر بوده و نسبت بدان اظهارنظر کرده و می‌کند. آنچه از مجموعه اباحت ایشان در این مقوله قابل استناد و اصطیاد است، این است که حضرتشان دیدگاه چهارم را با قیودی قبول دارند و براین باورند که اگرچه بسیاری از علمای سیر و سلوک عقیده دارند که رهروان راه کمال و فضیلت و تقوا و اخلاق و قرب الی الله باید زیر نظر استادی کار کنند؛ ولی آگاهان ذی فن هشدار می‌دهند که رهروان راه تقوا و تهذیب نفس نباید به آسانی خود را به این و آن بسپارند. بلکه بایسته است اولاً تا شناخت لازم برای اثبات صلاحیت علمی و دینی کسی پیدا نکرده اند، خود را به او نسپارند ثانیاً تا کسی را به قدر کافی آزمایش نکردند، خویشتن را در اختیارش قرار ندهند و حتی به ظاهر شدن کارهای خارق‌العاده و خبر از اسرار پنهانی یا مربوط به آینده و حتی عبور از روی آب و آتش قناعت نکنند، چرا که صدور این گونه اعمال از مرتاضان غیر مهذب نیز امکان پذیر است. ثالثاً استادراه دو دسته اند: الف) استاد خاص که پیشوایان معصوم (ع) هستند ب) بزرگان اهل معرفت و معنویت که راه رفته و دارای تجربیات فراوانی‌اند و بهره‌گیری از استاد خاص یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام در تمام مراحل لازم است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۳ و همو، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۴۵). استاد مکارم، با طرح این پرسش که: آیا در هر مرحله استاد و راهنما لازم است؟ دراین زمینه بحث نسبتاً مبسوطی مطرح کرده و با اطلاع و اشراف بر نظرات موافق و مخالف مطلق گرایانه، نظرات موافق و مخالف

مقید گرایانه و موافق و مخالف نسبت گرایانه و چالش‌های استنادی - اصطیادی به آیات و روایات بین صاحب نظران، به بیان، تبیین و تحلیل و تعلیل آنها اهتمام ورزیده‌اند (همان، ص ۱۴۹-۱۴۵) که خلاصه ابیحات و نظراتش این است که :

۱- برخی برای لزوم انتخاب استاد و ارشاد کننده طریق، به آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء - ۷) ؛ از آگاهان پرسید اگر نمی‌دانید «استدلال کرده‌اند که سخن از تعلیم می‌گوید نه از تربیت؛ ولی تربیت در بسیاری از موارد متکی بر تعلیم است و این معنی با انتخاب یک فرد خاص برای نظارت بر اعمال و اخلاق او، متفاوت است.

۲- برخی نیز در مسئله نیاز به استاد، از داستان موسی و خضر کمک گرفته‌اند (چرا که موسی با آن که پیامبر اولوالعزم بود، بی‌نیاز از خضر نبود، و بخشی از راه را به کمک او پیمود) و می‌گویند:

طی این مرحله بی‌همری خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

ولی با دقت در داستان خضر و موسی (علیهما السلام) می‌توان دریافت که اولاً شاگردی موسی (علیه السلام) نزد خضر، به فرمان الهی صورت گرفت. ثانیاً برای فراگیری علوم خاصی از اسرار حکمت خداوند در مورد حوادث مختلف این جهان بود، و در واقع علم موسی علیه السلام علم ظاهر بود (و مربوط به دایره تکالیف) و علم خضر، علم باطن بود (و مربوط به دایره فوق تکلیف) ثالثاً داستان موسی و خضر (ع) اگرچه اجمالاً به اهمیت کسب فضیلت از محضر استاد اشاره دارد، لکن با انتخاب استاد خصوصی در تمام مراحل تهذیب نفس و پیمودن راه تقوا، تفاوت دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۷، ج ۸، ص ۲۱۸). قائلین به ضرورت معلم اخلاق و استاد سلوکی به مسأله لقمان و فرزندش اشاره و استناد می‌کنند که این استاد الهی، اخلاق فرزندش را زیر نظر گرفت و در پیمودن راه کمال به او کمک کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۷، ج ۸، ص ۲۱۸ نیز به جریان لقمان و فرزندش اشاره نموده و نوشته‌اند: "در داستان لقمان و فرزندش نیز یک سلسله دستورات کلی دیده می‌شود که جنبه عمومی و همگانی دارد و قرآن آن را به همین عنوان ذکر کرده است").

۳- برخی از باورمندان به معلم راه رشد معنوی و استاد سیر و سلوک نیز به حدیثی از امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۵۹، ح ۱)؛ کسی که دانشمند و حکیمی او را ارشاد نکند، هلاک می‌شود! استاد کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۴۷-۱۴۶ و ۱۳۹۷، ج ۸، ص ۲۱۹-۲۱۸) آنگاه آیت اله مکارم نتیجه گرفته اند، از مجموع آنچه بیان شد "این امر استفاده نمی‌شود که در مباحث اخلاقی همیشه استاد خصوصی لازم است بطوری که اگر نباشد برنامه تربیت و پرورش اخلاق و تقوا و ادامه سیر و سلوک مختل گردد" (همان، ص ۱۴۷ و: ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۴). استدلال ایشان نیز عبارتند از: ۱- بودند و هستند کسانی که با استفاده از معارف قرآن و عترت و کلمات بزرگان و التزام عملی به آنها، راه اخلاق و عرفان را پیموده و به مقامات والایی رسیده‌اند (اگرچه وجود استاد خصوصی و مدد گرفتن از انقباس قدسیه نیکان و پاکان در نیل به کمال و طی طریق در کوتاهترین مدت و حل مشکلات اخلاقی نیز انکارناپذیر است). استاد مکارم شیرازی در تفسیر نهج البلاغه نیز بعد از بیان استدلال قائلین نیاز به استاد استدلال دیگری برنهی آن کرده‌اند که در تکمیل این قسمت می‌توان آن را بعنوان دلیل دوم ذکر کرد ۲- لحن آیات و روایات اسلامی به گونه‌ای است که همه مؤمنان با انجام دستورات وارد شده در کتاب و سنت و پایبندی به احکام الهی می‌توانند به قله رفیع ایمان برسند و راه قرب الی الله را پیمایند. در حالات صحابه پیامبر (ص) و اصحاب ائمه (ع) نیز کمتر اثری از انتخاب استادها خصوصی می‌یابیم (شیرازی، ۱۳۹۷، ج ۸، ص ۳-۲۱۷) اگرچه در نهج البلاغه نیز آمده است: «اِنَّهَا النَّاسُ اسْتَصْبَحُوا مِنْ شُعْلَةٍ مِصْبَاحٍ وَاَعْظَمُ مُنْعَطِرٍ (نهج البلاغه: خ ۱۰۵)؛ ای مردم چراغ دل را از شعله گفتار واعظی با عمل، روشن سازید!» ولی در بسیاری از این موارد افرادی به عناوین مختلف، خود را به عنوان مربی اخلاق و استاد مقام ارشاد قلمداد کرده، در حالی که از رهزنان این راه بوده‌اند و افراد پاکدل و حق طلب را به راه تصوف یا طرق انحرافی

دیگر، و یا خدای نکرده به مفساد اخلاقی ننگین کشانیده‌اند و نتیجه معکوس حاصل شد. سپس حضرتشان سفارش کرده‌اند که درانتخاب استاد اخلاق و سلوک چند نکته مورد توجه قرار گیرد: ۱- احتیاط کردن، ۲- سختگیری و دقت لازم ۳ - توجه به سوابق اشخاص ۴- مشورت گرفتن با آگاهان ۵- استفاده از واعظ درون (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۷ و برای استناد به روایات واعظ درونی: همان، ص ۱۵۲-۱۵۰).

استاد مکارم شیرازی بعد از طرح و بررسی دیدگاههای مختلف در نیاز و عدم نیاز به استاد سلوکی و معلم راه سه نکته مهمی را بیان فرموده‌اند که دانستن آن در فهم نظراتشان و معرفت به مسئله استاد راه، بسیار مفید و موثر است: ۱- در سیره اصحاب ائمه (ع) چیزی به نام استاد و شیخ طریقت و دلیل و راهنمای خاص یا عام برای رهروان راه الهی نبود و اگر چنین چیزی لازم بود لابد به آن اشاره می‌کردند. اگرچه اشارات فراوانی به رجوع جاهل به عالم و به تعبیر دیگر تقلید عامی از مجتهدان و علمای ربانی در قرآن مجید و روایات معصومین (ع) شده است ولی این ارتباطی به انتخاب استاد خاص و عام در مسیر سیر و سلوک ندارد. از نظر استاد مکارم فکر نیاز دائمی به استاد راه سلوک یک فکر التقاطی و وارداتی است که معمولاً صوفیه بر آن اصرار زیاد دارند. به هر حال دلیل معتبری بر نیاز ضروری به استاد یا شیخ طریقت برای رهروان راه سیر و سلوک الی الله در دست نیست (همو، ۱۳۹۷، ج ۸، ص ۲۲۰-۲۱۸) هدایت‌های امامان معصوم (ع) حتی اگر پشت پرده غیبت باشند در تربیت نفوس مستعد مؤثر و کارساز است و ارتباط قلبی با آن بزرگواران سبب پیشرفت در این راه می‌باشد و استاد واقعی آنها هستند چه برای کسانی که در محضرشان می‌زیستند و چه برای کسانی که از آنها دورند ولی رابطه معنوی و قلبی با آنها دارند. ایشان این نکته را با استفاده از حدیث امام باقر (ع) (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۹۴) و آیه‌ای از قرآن (توبه: ۱۰۵) استفاده کرده‌اند. ۳- استادهای خصوصی معصوم نیستند و امکان خطا و اشتباه و حتی گاهی گناه برای آنها وجود دارد و تسلیم مطلق که در رابطه استاد سلوکی و شاگرد یا پیرو پیرو مطرح کرده‌اند سبب گمراهی و انحراف شاگردان می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۳۴-۲۳۷ و همو، ۱۳۹۷، ص ۲۰۸-۱۹۳ و همو، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۲۳۵).

در هر حال جمع‌بندی نهائی دیدگاه آیت‌اله مکارم چنین است که هیچ دلیلی بر لزوم استاد سلوکی و معلم راه نیست، بلکه سیره اصحاب ائمه (ع) و علمای بزرگ شیعه در طی قرون و اعصار بر این نبود و افراد را به انتخاب استادی برای پیمودن مسیر سیر و سلوک الی الله توصیه نکرده، بلکه همه را موظف به بهره گرفتن از برنامه‌های قرآنی و کلمات ائمه (ع) و مخصوصاً احادیث اخلاقی نهج البلاغه و مفاهیم عرفانی صحیفه سجادیه و توکل بر خداوند متعال می‌کردند. افزون بر این اگر کسانی در جستجوی الگو و اسوه‌ای برای خود هستند، باید از عالمانی که دارای مقام اجتهاد و شهرت به زهد و سداد و مقبولیت عامه مؤمنین هستند و دست رد به سینه مدعیان مجهول الحال می‌زنند، انتخاب کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۳۸ و در اینجا لازم به ذکر می‌باشد که حضرت آیت‌اله مکارم در تفسیر نمونه با استفاده از داستان موسی و خضر علیهم‌السلام (اگرچه ضرورت استاد سلوکی و معلم اخلاق دائمی را در این داستان قبول ندارند) ده نکته را تحت عنوان "ادب شاگرد و استاد" ذکر کرده‌اند که بسیار مفید می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۵۶۶-۵۶۷).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در نوشتار پیش رو دانستیم که یکی از مسائل سرنوشت‌ساز و چالشی بین صاحب‌نظران (حکیمان و فقیهان و مفسران) و صاحب‌بصیران (عارفان و صوفیان)، نظریه نیاز و عدم نیاز به استاد سلوکی و معلم معنوی است. اگر چه باور به ضرورت وجود استاد کامل و مرادی معنوی، جزو اشتراکات اکثریت مکاتب و سلسله‌های معنوی و عرفانی اسلام می‌باشد. به هر حال در پاسخ به پرسش؛ آیا در مسیر سیرو سلوک الی الله نیازی به استاد سلوکی و معلم معنوی هست یا نه؟ نظرو نظریاتی مطرح است که در مجموع بصورت مستقیم و غیر مستقیم در مقاله حاضر بدان‌ها پرداخته شد و برخی از آنها عبارتند از:

الف) نظریه عدم نیاز به معلم و مربی اخلاقی در "اخلاق"، اما نیاز به استاد سلوکی در سلوک عرفانی.

ب) نظریه عدم نیاز به استاد سلوکی و معلم معنوی در اخلاق و عرفان عملی.

ج) نظریه نیاز "نسبی و مقید" به استاد سلوکی و معلم معنوی در اخلاق و عرفان (عدم نیاز نسبت به مراحل آغازین راه اخلاق و عرفان و نیاز به راهنما در مراحل میانی و عالی).

د) نظریه نیاز به استاد سلوکی و معنوی در تمامی منازل و مقامات معنوی بلکه ضرورت آن با شرائط خاص و ویژگی‌های علمی و عملی استاد راه و مربی نفوس مستعد. بنابراین روشن شد که در مقابل نظریه نیاز به استاد سلوکی یا معنوی نظریات دیگری در دستگاه عرفانی و سنت معنوی اسلامی وجود دارد و در عین حال در سنت فقهی ما نیز فقیهانی بوده‌اند که یا موافق منتقد یا منتقد محض و یا مخالف محض این نظریه بوده و هستند که در مقاله حاضر با تکیه بر سنت عرفانی و دستگاه عرفان اسلامی توأم با نظریه یکی از فقیهان نامدار و برجستگان فقهی - تفسیری حوزوی یعنی آیت‌اله استاد مکارم شیرازی نه با روش "تطبیقی"، بلکه صرفاً با جهت "تبیینی" نظریه چهارم تبیین، تحلیل و تعلیل شد.



فهرست منابع

- الف) کتاب
- قرآن کریم
- نهج البلاغه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، مؤسسه چاپ الهادی، قم، ۱۳۷۹.
- الصحیفه السجادیه الكامله من ادعیه الإمام زین العابدین علیه السلام، الطبعة الثانية، جامعه المصطفی العالمیه، دارالمصطفی العالمیه، لبنان، ۱۴۳۲ هـ.
- آمدی، عبدالواحد؛ غرالحکم؛ شرح جمال الدین محمد خوانساری؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۷۳.
- آملی، سید حیدر، التفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، تحقیق و تعلیق و مقدمه سید محسن موسوی تبریزی، چ دوم، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- _____ المقدمات فی کتاب نصالنصوص فی شرح فصوصالحکم، تصحیحات و دو مقدمه و فهرست ها هانری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، دوم، انتشارات طوس، بیجا، ۱۳۶۷.
- _____ جامع الاسرار و منبع الانوار، تصحیحات هانری کرین، عثمان یحیی، شرکت انتشارات علمی فرهنگ و انجمن ایران شناسی فرانسه، ۱۳۳۸.
- ابن فارس، أحمد بن فارس بن زکریاء القزوینی الرازی، معجم مقاییس اللغة، قم، دار الفکر، ۱۳۹۹
- ابن فناری، حمزه (۱۳۷۴)، مصباح الانس، ترجمه محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، مصحح عبدالوهاب، امین محمد، عبیدی، محمد الصادق، بیرو، دارصادر، ۱۴۱۶.
- بحرالعلوم، سید محمد مهدیین مرتضی، رساله لب اللباب، با نقد و شرح علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، پنجم، انتشارات نور ملکوت قرآن، مشهد، ۱۳۷۸.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۶، ۱۳۸۸، مرکز نشر اسراء، قم.
- حسن زاده آملی، حسن، نامه ها برنامه ها، قیام، ۱۳۷۳، قم.
- حسینی تهرانی، سید محمد حسین روح مجرد، ۱۴۲۷ ق، ناشر علامه طباطبائی، مشهد مقدس.
- حسینی تهرانی، سید محمد حسین، الله شناسی، ۱۳۹۲، انتشارات علامه طباطبائی، مشهد مقدس.
- حیدری خراسانی بیدگلی، ۱۳۷۸، سیری در آفاق زندگینامه حضرت آیت اله العظمی بهاء الدینی (قدس سره)، ناشر: حیدری خراسانی بیدگلی. قم.
- خمینی، سید روح اله، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، هجدهم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۲.
- _____ مصباح الهدایه إلى الخلافة و الولاية، مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۴.

- _____ آداب الصلاة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۳.
- رازی، نجم الدین، ۱۳۷۳، مرصادالعباد، تصحیح محمدامین ریاحی، چ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی.
- سعادت پرور، علی، رسائل عرفانی، (مجموعه یازده رساله عرفانی)، اول، تشیع، قم، ۱۳۹۰.
- طباطبائی، محمدحسین، بررسی های اسلامی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، ۱۳۸۷، قم، بوستان کتاب
- طباطبائی، محمدحسین، رساله لب اللباب، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، ۱۳۸۹، قم، بوستان کتاب
- طباطبائی نجفی (بحرالعلوم)، سید مهدین سید مرتضی، رساله سیروسلوک، با مقدمه و شرح محمدحسین حسینی
تهرانی، دوم، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۷۰.
- طبرسی، ابوالفضل علی، مشکاة الانوار فی غررالاحبار، اول، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۸۵ ق.
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ۱۴۱۶ق، ج ۲، انتشارات أسوه، تهران.
- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، تصحیح و تعلیق سید علاءالدین علوی طالقانی، دارالکتب الاسلامیه، بیجا،
۱۳۷۶ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمعالبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، داراحیاء التراث العربی،
۱۴۰۶ ق.
- غزالی، ابوحامد، أیها الولد، تحقیق: عبد الله شیخ حسین، دار البیروتی، دمشق، الطبعة الأولى ۱۴۴۲ هـ/ ۲۰۲۰م.
- فیض کاشانی، ده رساله، رساله زادالسالک، ره توشه رهروان: شرح رساله زاد السالک، میرجلال الدین محدث
ارموی، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۷۰، تهران.
- قونوی صدرالدین محمد، اعجاز البیان فی تفسیر ام القرآن، تحقیق: سیدجلال الدین آشتیانی، ناشر: مرکز انتشارات
دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۱ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، الکافی، تحقیق دار الحدیث، قم، دار الحدیث.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، الطبعة الثالثة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۳، ۱۳۸۳، انتشارات صدرا، تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر اخلاق در قرآن، ج ۱، ۱۳۸۴، انتشارات امام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۹۵، قم
- مکارم شیرازی، ناصر تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب السلامیه، ۱۳۸۲، تهران
- مکارم شیرازی، ناصر پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۸، ۱۳۹۷، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۹۵، قم
- مکارم شیرازی، ناصر جلوه حق، انتشارات نسل جوان، ۱۳۹۷، قم
- مکارم شیرازی، ناصر، عرفان اسلامی (شرحی جامع برصحیفه سجاده)، ج ۱، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)،
۱۳۹۵، قم
- همدانی، عبدالصمد، بحرالمعارف، ج ۱، ۱۳۸۷، انتشارات حکمت، تهران.
- ب) نشریه ها و مجله ها

اقدامی، یدالله، شرفی جم، محمدرضا، حسینی دهشیری، افضل السادات، سجادی، نرگس. (۱۴۰۱). بررسی و تبیین مبانی، اهداف و اصول رویکرد معنوی به تربیت دینی از منظر علامه طباطبایی. پژوهش در مسائل

تعلیم و تربیت اسلامی، ۳۰(۵۷)، ۶۰-۱۱. Dor: 20.1001.1.22516972.1401.30.57.1.2

طوسی‌ان خلیل آباد، سارا؛ بهشتی، سعید؛ شریعتی، سید صدرالدین؛ غفاری، ابوالفضل، ۱۴۰۳، تربیت اخلاقی متعالیه؛ از عمل اخلاقی تا شهود عرفانی، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۶۳، دوره

۳۲، ص ۶۳. Dor: 20.1001.1.22516972.1403.32.63.2.9

موحدی نیا، الهام؛ برهمن، مؤمن، ۱۴۰۲، الگوی تحوّل وجودی انسان با تکیه بر اندیشه عرفانی علامه طهرانی و دلالت‌های تربیتی آن، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۶۰، دوره ۳۱، صص ۱۷-۴۶.

Dor: 20.1001.1.22516972.1402.31.3.1.1



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی